



حمید سبزواری (شاعر) امیر حسین فردی (نویسنده) ابوالفضل عالی (گرافیست) شهید رسول کلایزاده (عکاس) حسن شایانفر (محقق) شهید احمد زارعی (شاعر) مهرداد اوستا (شاعر) نصرالله مرادانی (شاعر) سوسنجانیا یابی (گرافیست) حبیب‌الله معلمی (شاعر) علیرضا قزو (شاعر) محمد علی گودینی (نویسنده) علی محمد مؤبد (شاعر) مرحوم شهریار (شاعر) محمد مهدی سپار (شاعر) سیمین دخت‌وحیدی (شاعر) ملاطیان (نویسنده و تصویرگر)

جریان‌سازی ادبی با هدف کلی بالندگی ادبیات و بنا به غایت تاثیرگذاری ژرف بر مخاطب، یک ضرورت فرهنگی است و جلوه‌ای از پویایی نخبگی و توسعه یافتگی اندیشگی یک جامعه توصیف می‌شود. جریان‌سازی ادبی را به دو صورت روشن رخ می‌دهد: یکد ایجاد و گسترش سبک ادبی جدید از حیث ریخت‌شناختی چه در حیطه شعر و چه داستان و چه نقد ادبی، دو: معرفی و ترویج یک فضای متفاوت گفتمانی فرهنگی و سیاسی

در دوران پیش از پسروری انقلاب اسلامی، هر دو شکل جریان سازی ادبی پا گرفت. بطور مثال و در اشاره به نوع و شکل اول؛ نیما یوشیج با عرضه شعر نو، حکایت سبک و شاخه‌های جدید در میان قوالب کلاسیک شعر فارسی را آغاز کرد. قالبی که خیلی زود با



## همیشه تپنده!

استقبال شاعران نواندیش و البته اغلب کم‌استعداد در حیطه شعر کلاسیک روبرو شد. هرچند که مخاطب عوام روی گشاده‌ای به قالب نوپدید نماند. به هر روی اما، نیما دوست به جریان سازه ادبی زد. با جلال آل احمد با قلم ساده خود، توانست جریانی را در میدان ادبیات داستانی به راه اندازد که با موعظ گیری منفی طیف شبه روشنفکر - صراف با دلیل اغراض سیاسی و خود برتر بنداری - روبرو شد.

در سطح شکل دوم نیز، جدی‌ترین فضای گفتمانی، همانا گفتمان چپ بود که در سطح رسانه‌ها بیشترین بازتاب را داشت و قلم شاعرانی چون نیما، هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسری، خسرو گلبرگی و... در میان نویسندگان صمد پهرنگی غلامحسین صادی و... جدی‌تر از سایرین در این فضا تنفس می‌کرد.

مخاطب‌بان ادبیات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دو دلیل بزرگ استقبال چشمگیری از کلیت جریان‌های ادبی نشان ندادند. اول اینکه؛ در دوران اختناق سیاسی

### با رخداد انقلاب اسلامی، لوزه‌ای در گستره ادبیات این مرز و بوم، گرفت. جریان‌سازی بزرگ و جدی و موثری به عنوان یک واقعیت تموج یافت، جریان سازی توانان شکلی و گفتمانی!

و با هدف ترویج باور الحادی استوار می‌نمود، با پذیرش مردم دیندار روبرو نمی‌شد. با رخداد انقلاب اسلامی، لوزه‌ای در گستره ادبیات این مرز و بوم، گرفت. جریان سازی بزرگ و جدی و موثری به عنوان یک واقعیت تموج یافت، جریان سازی توانان شکلی و گفتمانی!

قلم‌های شاعران و نویسندگان و منتقدان ادبی، ملهم از مکتب و گفتمان انقلاب اسلامی، برآمده و رها از حصارهای سرکوب شاهانه و تقیضات متفرعانه و

مدتها برای این موضوع ناراحت بودم و از وضعیت فرهنگی موجود - که البته دست‌نخورده... تالینکه خواندن دو کتاب در پیچه جدیدی نسبت به این ناکامی و وضعیت نابسامان فرهنگی پیش‌رویم گشود.

دو کتابی که با خواندن آنها و آگاهی پیدا کردن از سرنوشت چاپ دو اثر پژوهشی ارزشمند و نگاه مخلصانه مآلفان آن، تلنگری برایم ایجاد شد که نگران چاپ نشدن کتابهایم نباشم و با انگیزه همچنان به کار پژوهش و نوشتن ادامه بدهم...

اما ماجرای چاپ و نشر آن دو اثر پژوهشی ارجمند:

**تکلیف علامه برای نوشتن...**

از آنجا که از دو استاد بزرگوار یعنی حاج قاسم تبریزی و دکتر محمدحسن رجبی تعریف‌های زیادی از علامه «حاج شیخ آقابزرگ تهرانی» شنیده بودم، کتاب «زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی حاج شیخ آقابزرگ تهرانی» را از کتابخانه امانت گرفتم و مشغول خواندنش شدم. در بخشی از کتاب مرحوم حجت‌الاسلام علی دوانی در مقاله‌ای با عنوان «خاطراتی از علامه شیخ آقابزرگ تهرانی» بیان کرده بودند که موقع دیدار با علامه در بخشی از ایشان می‌پرسند که این رساله‌هایی که نوشته‌اید چیست؟ علامه جواب می‌دهند که مجلدات کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» بزرگترین فهرست نویسی کتب شیعیان - است که توانایی چاپ کردنش را ندارم. استاد دوانی می‌پرسند اگر نمی‌توانید این کتابها را چاپ کنید، چرا می‌نویسید؟ علامه پاسخ می‌دهند که من تکلیف دارم بنویسم؛

تالینکه با تماس فدری از همان موسسه متوجه می‌شوند که اصل پاکتویس آن رساله کم شده و موسسه تقاضا دارد که آن رساله دوباره بازنویسی شود؛ که البته ایشان بهانه می‌آورند و با خیال راحت از زیر بار این تقاضا شانه خانه می‌کنند.

سالها می‌گذرد و به سال ۱۳۶۴ شمسی و دوره ریاست جمهوری ایشان می‌رسد. روزی جوانی تقاضای ملاقات می‌کند و در ملاقات اعلام می‌کند که در جریان مصادره اموال یکی از ضدانقلابیون وابسته به دربار پهلوی، و در کتابخانه او رساله‌ای پیدا شده که به خط و تالیف شماست!

به این شکل رساله پژوهشی گمشده، صحیح و سالم پیدا می‌شود و سال بعد از آن یعنی تیر ۱۳۶۵ شمسی توسط کنگره جهانی حضرت رضاعلیه (سلام) چاپ میشود.

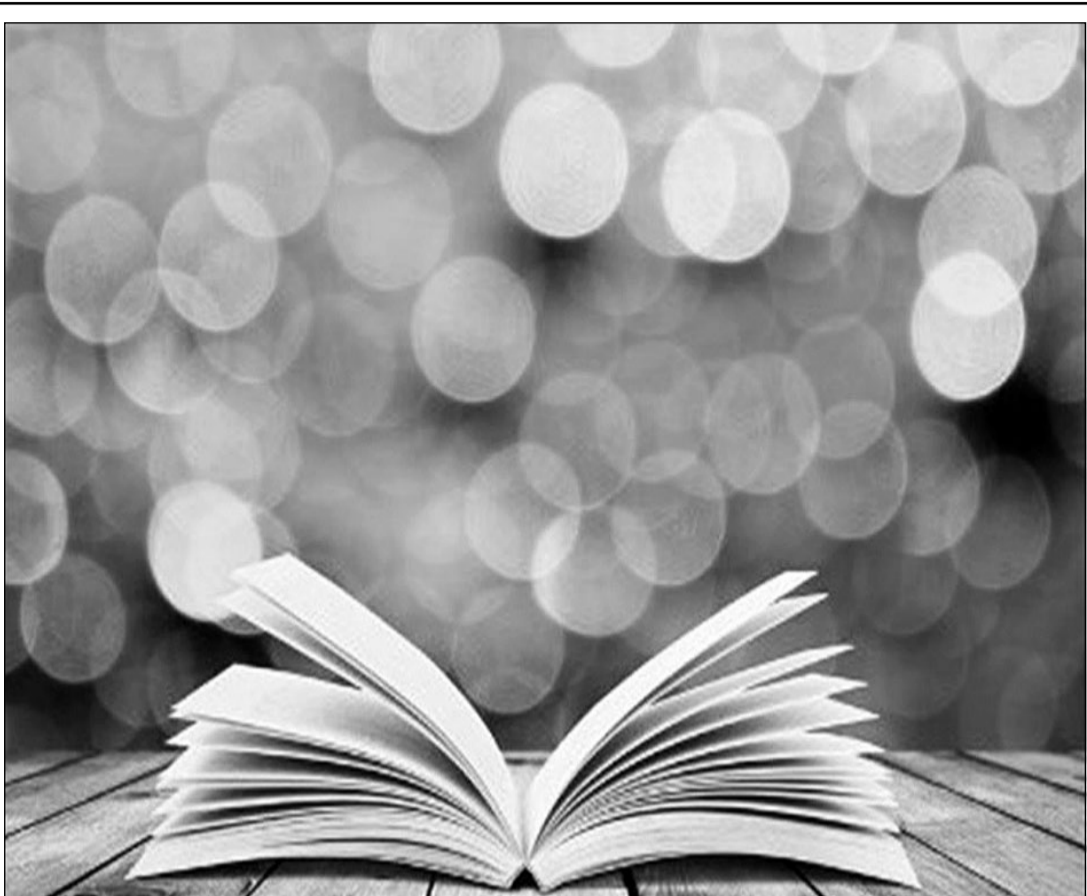
پژوهشگران و نویسندگان جوان متعددی را می‌شناسم که در حال حاضر مانند خودم کتابهای تالیف شده آماده چاپ دارند ولی شرایط چاپ اثرشان فراهم نیست... و گرچه مسئولین فرهنگی در دولت باید در این دنیا و آن دنیا پاسخگوی عملکرد بد خود و نقش شان در ایجاد وضعیت موجود باشند؛ ولی دو ماجرای فوق این انگیزه و امید را در وجود نویسندگان و پژوهشگرانی چون بنده ایجاد می‌کند که:

«ما به تکلیف خود در پژوهش کردن و نوشتن عمل می‌کنیم و خداوند هم به حکمت و قانریت خود زمینه نشر آثارمان را فراهم می‌کند.»

انشاءالله

۱- کتاب «زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم حاج شیخ آقابزرگ تهرانی»، به کوشش انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۸.ش

۲- کتاب «تزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد»، تالیف آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، چاپ موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۶۵.ش



## تکلیف پژوهش و نوشتن

انوشه میرمرعی

حوزه‌های علمیه در ایران کتابی بسیار جالب و ارزشمند که نوشته مقام معظم رهبری بود، به دستم رسید. کتابی با عنوان «گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد». با خواندن مقدمه کتاب از ماجرای چاپ شدن این اثر پژوهشی بسیار عالی - آن هم بعد از گذشت سالها از پیروزی انقلاب اسلامی همه مجلدات این اثر ارجمند یکجا و به شکل کامل منتشر شد.

آنچنان که رهبر انقلاب در مقدمه کتاب توضیح دادند!« داستان تالیف این کتاب به این شکل بوده که در سال ۱۳۴۶ شمسی یکی از دانشجویان موسسه علوم اجتماعی (وابسته به دانشگاه تهران) برای بخش تحقیقات دینی این موسسه از حضرت آقا به اصرار می‌خواهند که

اول اردیبهشت سال ۶۰ است و با همکاری سپاه پاسداران و ارتش، عملیات مشترکی در بازی‌دراز شروع شد که مثل بسیاری از عملیات‌های ۸ سال دفاع مقدس، یادگاری و حماسه‌آفرین است. البته قبل از آن باید گفت که جنگ در غرب و شمال غرب، با جنگ در جنوب تفاوت‌هایی دارد که به فهمیدن معنی واقعی جنگ کمک می‌کند. جنگیدن در قله‌های سرد و به آسمان رسیده غرب با جنگ در دشت‌های نفتی

جنوب تفاوت دارد. تفاوت دارد که در ارتقای بجنگی نگرانی بدهی که ارتفاع برفش به ۴ متر و ۵ متر می‌رسد و برخی مناطق به غیر از قاطر، ماشین‌های مقاوم کم می‌آورند. ارتفاعاتی که ۱۲ ماه سال ۹ ماه را غرق در برفند و سرما و سرما. اگر شب‌هنگام، حواست را به سکوت یا صوت باد روی برف بسپاری، شک نکن که

## فرهنگ مطالعه الزام انقلابی بودن

معمولا در دو مقطع زمانی، مسئله آسیب شناسی کتاب و هشدار نسبت به پایین بودن سرانه مطالعه در رسانه‌ها و محافل فرهنگی بیشتر مطرح می‌شود؛ یکی موقع برگزاری نمایشگاه کتاب تهران در اردیبهشت و دیگری در نیمه دوم آبان و به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی. این دو مناسبت وضع شده‌اند تا هم موانع ساختاری و مدیریتی در ارتقای فرهنگ مطالعه شناسایی شوند و هم اینکه کارزارهای مختلف برای تحریک و تشویق مردم به سمت کتاب و کتابخوانی به وجود آید.

چراکه ارتباط ضعیف با کتاب و نداشتن عادت مطالعه، به طور کلی و برای همه مردم یک ضعف به حساب می‌آید. اما مسئله برای یک «فنالابی» و «لایندمدار» متفاوت است، چرا که می‌توان کتابخوانی و انس با کتاب را از الزامات انقلابی و ولایی بودن دانست. رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها بر کتابخوانی به عنوان یک امر مهم فرهنگی تأکید فرموده‌اند. شاید در هیچ کشوری، یک رهبر سیاسی یا حاکم را نتوان یافت که همچون آیت‌الله خامنه‌ای برای فرهنگ و هنر اهمیت قائل شود؛ نگارش تقریظ بر کتاب‌های مختلف، حضور هر ساله در نمایشگاه کتاب، اشاره به کتاب‌های مختلف در سخنرانی‌ها و بیانات دربارہ اهمیت ارتقای فرهنگ مطالعه، نزد ایشان از نشانه‌های این مهم هستند. بنابراین، می‌توان گفت که یکی از شاخص‌های فرهنگ ولایی، مطالعه و کتابخوانی است. یک ولایتمدار، پابند اصولی است که از سوی مرجع و الگوی وی مطرح می‌شود؛ بخشی از این اصول سیاسی و اعتقادی هستند و بخشی نیز در حوزه رفتارهای فردی تعریف می‌شوند، البته که هر دو حیطه، با هم، معنی و جلوه پیدا می‌کنند. همه می‌دانند که رهبر معظم انقلاب تا حد چه با کتاب انس و الفت دارند و خود ایشان نیز بارها به بیان این موضوع پرداخته‌اند. با این حساب، یک فرد چطور می‌تواند چنین الگو و مرجعی داشته باشد و برخلاف آن عمل کند؟ بر این اساس، هر فرد انقلابی و مکتبی، باید مطالعه و سرگرم شدن با کتاب را به عنوان فعالیتی ولایی به شمار آورد. تشویق به کتابخوانی و اهدای کتاب به یکدیگر نیز نوعی امر به معروف محسوب می‌شود. همه اداره‌ها، نهادهای و مراکز مدعی انقلابی و ولایی بودن نیز باید گسترش فرهنگ مطالعه را یکی از وظایف خود بدانند و در این زمینه برنامه‌ریزی کنند.

در زمانه‌ای که دشمنان انقلاب بیش از پیش در حوزه فرهنگ و رسانه سرمایه‌گذاری و فعالیت می‌کنند، مردم انقلابی نیز محکوم به کار و فعالیت بیشتر در این زمینه هستند.

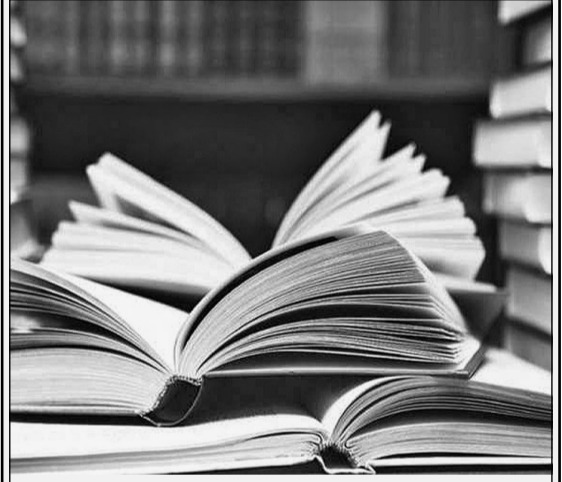
می‌خواهی از آن پهلوان واقعی دل و جرأت بگیری کافی است چشم ببندی و رو به آسمان کنی و فاتحه‌ای به او هدیه کنی. مطمئن باش شهدا بهتر پاسخخ را می‌دهند.

هر گوشه جبهه‌های غرب همین‌گونه است. شهدای غرب کشور، مظلومتر از شهدای جنوب‌اند. ناشناخته‌اند و گمنام. باید مثل عواصی که در دل دریا به دنبال صدف مروارید است، در دل کوه و کمر بگردی و گنجینه بیابانی و بدانی که آن قدر گنج سر به مهر اینجا است که می‌توانند تا قیامت نسل‌های بشر را قنایت کنند. باید بگردی به دنبال گوهر، بگرد.



مطلع الفجر می‌آید. شبی دست بر قلب نگران گذاشت روز و سرمای سوزان شب. به‌علاوه ارتفاعات. گرمای طاقت‌فرسای که بادش پوست دست و صورت را می‌سوزاند و برشته می‌کند و سرمای که مغز استخوان را می‌سوزاند و می‌لرزاند. باور ندری، شبی را در یادمان‌های راهبان نور و در این آرامش و جاده‌های خوب و بناهای مستحکم آن به سر ببر، و این را به یاد هم که در دوران جنگ، از این راه‌های آسفالت و امنیت و ساختمان‌ها خبری نبود. راهی بود سنگلاخ و بعضاً مال‌رو با کمین‌های گاه و بی‌گاه دشمن و بناگاه‌های یکطرفه‌ای از جنس تخته‌سنگ یا سنگری که با بیل و کلنگ یا سرنیزه و سرپنجه باید در دل کوه می‌کندی. بسری به

## دری به باغ کتاب ...



دری بگشاییم به باغ کتاب پنجره‌ای به بوستان شعر در پهنای گلستان ادب و روزنه‌ای به دنیای نور و معرفت و در سفری به بیکران حقیقت بگذریم از تنگنای مجازی و برهوت بی‌خبری و از شیراز کنیم آغاز و در همسایگی بهار نازنج شتم جان را بنوازم از عطر خوش سعدی از شمیم روح‌پرور حافظ و سپس در ادامه راه به عزم دیار افسانه‌ها سری به سپاهان زنیم و چراغ دل برافروزیم از آتش نامبرای علم و فقه و فلسفه و آنگاه به شوق خواندن کتاب معرفت به پای سر برویم مشاهدالرضاع) آنجا که گنجینه نور است و مهد صفا و در حاشیه‌اش حکیم طوس گذشته از هفت خان و نبرد دیوان نشسته بر قلّه قاف .....

و در ادامه راه، همسفر با عطار در گذر از هفت شهر عشق گوش بسپاریم به نغمه مرغان که نیشابور را به گنجه وصل می‌کنند و عطار را به نظامی درمی‌نوردند بلخ را تا به همنوایی نی و هم کلامی با مولانا شیرین کنند تلخ را و برسد به دیار آفتاب به شهر نور، به سرزمین کتاب علیرضا چخماقی

## الگوسازی از نام‌های منحوس

ادب و هنر؛ برجسته‌سازی برخی چهره‌های بی‌نسبت با مکتب انقلاب اسلامی؛ یکی از شیوه‌های تقلیل با انقلاب و نظام اسلامی است. در همین راستا، در ۳۱ فروردین ۹۸ برخی رسانه‌های معاند داخلی و خارجی، به موضوع فوت یکی از عناصر به اصطلاح فرهنگی و هنر کردند و اقدام به برجسته کردن نام و الگوسازی از وی نمودند. ادب و هنر کیهان قبلا به ماهیت منیر شاهرودی فرمانفرمایان پرداخته بود. اما به دلیل ادامه برجسته‌سازی نام و مشی او توسط معاندان، ما تصویر شفاف‌ی از وی را بار دیگر ارائه می‌کنیم.

«منیر شاهرودی فرمانفرمایان (دختر یکی از نمایندگان مجلس دوران پهلوی) بنا بر گفته خودش، در سال ۱۹۴۵ با هدایت و حمایت یکی از جاسوسان شناخته شده آمریکایی به نام آر تورا اهایم پوپ - که در غارت آثار باستانی ایران نقش عمده‌ای داشت - به مدرسه طراحی مد «پارسونز» در نیویورک معرفی می‌شود. مدرسه‌ای که در اختیار یهودیان صهیونیست مانند خاندان «جیکوبز» بوده و به پرورش و تربیت جمعی از طراحان مد و به اصطلاح زیبایی در جهان می‌پرداخت که در طول این سال‌ها در ارائه پوشش‌های پردرنده بی‌بند و بارنه تحت عنوان «لیاس» و همچنین معماری‌های ضد اخلاقی در آمریکا و اروپا سهم عمده‌ای داشته‌اند. چنان‌که خود منیر شاهرودی هم علی‌رغم تعلیماتی که برای هنر ایرانی او می‌شود اما در طراحی این نوع لباس‌ها و آثار دست داشته و یکی از مهم‌ترین آثار جسمی وی در این جهت طراحی موسوم به «توپ‌های دیسکوتک» بوده که برای مجالس و محافل رقص‌های مستهجن مورد استفاده قرار می‌گرفته است. وی یکی از این گوی‌ها را به «اندی وار هول» هندی داد تا او هم طرحی از چهره «هرلین مونرو» (هنرپیشه عریان‌گرای هالیوودی) به جایش هدیه کند!

برادر منیر شاهرودی یکی از ثروتمندان وابسته‌ای بود که در شمال نیویورک جزیره‌ای خرید و برای طراحی کاخ آن «فرانک لوید رایبت» (طراح معروف صهیونیست) را فراخواند که بعدا «موزه گوگنهایم نیویورک» متعلق به «سلیمان رابرت گوگنهایم» صهیونیست را طراحی کرد و در مراسم افتتاحیه آن، هم منیر شاهرودی و هم برادرش حضور داشتند. آثار منیر فرمانفرمایان در سال ۲۰۱۵ نیز در این موزه به نمایش درآمد.

همسر وی ابوالشیر فرمانفرمایان از عناصر انگلیسی مخالف ملی شدن صنعت نفت بود که علیه قیام ملی ایران در روزنامه کیهان وقت مطلب می‌نوشت.

در دهه ۱۹۶۰ منیر شاهرودی فرمانفرمایان به همراه گروهی دیگر از طراحان و نقاشان وابسته مانند پرویز تناولی، توسط «بی‌گری» (از ماموران USIS سرویس اطلاعاتی ایالات متحده) جذب شد تا در نیویورک نمایشگاه‌هایی برپا سازد. او در ایران و در دوران پهلوی برای دربار فعالیت می‌کرد که از جمله آثارش طراحی اتاق خواب فرح دیبا بود. فرح نیز معمولا برای افتتاحیه نمایشگاه‌های منیر شاهرودی حضور داشت از جمله نمایشگاهی که در آبان ۱۳۵۷ منیر شاهرودی در دادگاه انقلاب اسلامی به طور غیبی محاکمه و محکوم شد و تمامی اموالش مصادره گردید. او که پس از پیروزی انقلاب به خارج گریخته بود به مدت ۲۶ سال در آمریکا به سر برد که بنا به گفته خودش در این مدت فقط برای آمریکا و عربستان کار می‌کرده است. اما در دوران به اصطلاح اصلاحات با چراغ سبز وزارت ارشاد مهاجرانی به کشور بازگشت و کار خود را آغاز کرد.»

و حالا جای این پرسش است که؛ الگوسازی از فرمانفرمایان؛ چه پیشتتر که تالاری دائمی در باغ موزه نگارستان به نام او شد و چه حالا، بر اساس چه شاخص‌های هنری فرهنگی است؟